



## بخش اول

### پژوهشی در فن پارچه بافی

# دوران افسار در ایران

ایران را ضعیف کرد که گویی هنر خلاق و ابتکار تحسین‌آمیز هنرمندان زمان صفویه هرگز وجود نداشته است.

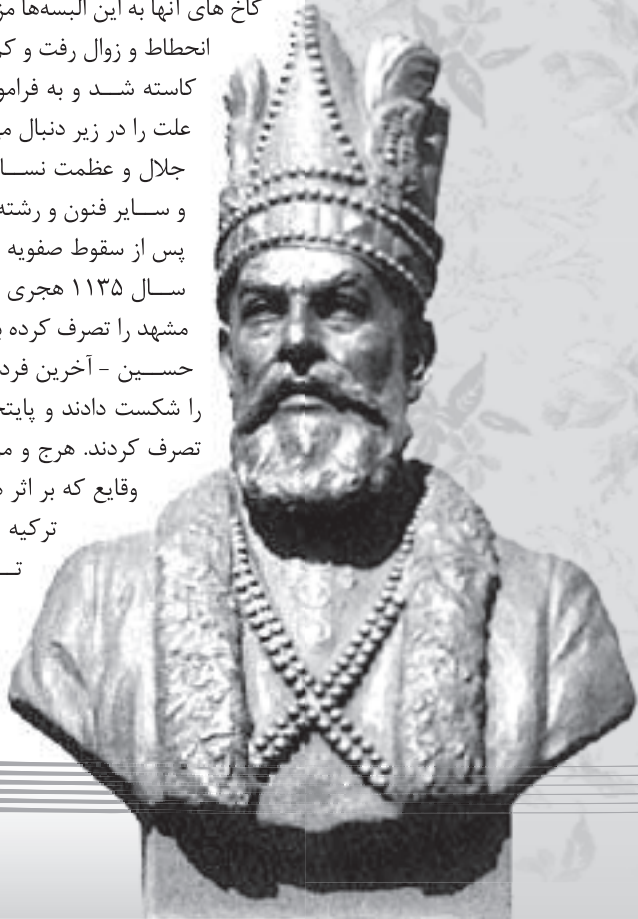
از سوی دیگر توجه به لشگرکشی‌ها و جهانگیری‌های نادر و بیرون راندن افغانه، ازبک‌ها، عثمانی‌ها، روس‌های تزاری و تأمین قطعات و آلات جنگی و تهیه و تولید آن و کمک گرفتن از صنعتگران و هنرمندان و جلب نظر آنها در این نوع فرآورده‌ها تلاش به طرف سپاه‌گیری و تأمین احتیاجات لشگری همه حواس و دقت نادر را به خود معطوف کرده و باعث تشویق و ابداع و ایجاد این نوع وسایل در کشور شد و موجب شد که این پادشاه بزرگ کمتر به فکر مملکت‌داری به معنای واقعی بيفتد و به همین جهت صنعتگران که نه حمایتی می‌شدند و نه تقویتی و نه حتی بازاری برای فروش مصنوعات خود داشتند، دست از کار کشیدند و جمعی نیز به رشته‌های تولیدی وسایل سپاه‌گری پرداختند و در شمار لشگریان نادر به شرق و غرب تاختند و ملزومات جنگی را تهیه و تولید نمودند.

مجموع این وقایع و همچنین گرفتن مالیات‌های سنگین برای مخارج جنگ و حفظ امنیت مملکت و گرفتن حتی وجوهات اوقاف از دست روحانیون و به کار بردن برای مصارف تأمین مخارج لشگری و سپاه‌گیری مردم را فقیر و بی بضاعت برای سرمایه‌گذاران در صنعت پارچه بافی شد و سایر صنایع به جز صنایع نظامی آن وقت به دست

پیدایش سلسله افشاریان در ایران در سلسله افشاریان که از ۱۱۴۸ تا ۱۱۶۰ هجری ادامه داشت. نادرشاه، عادل شاه، ابراهیم و شاهرخ سلطنت کردند.

دوران درخشان و تجلی صنعت نساجی و پوشاک در زمان صفویه مخصوصاً شاه عباس به اوج و اهمیت خود رسیده بود و تمام سلاطین دنیا با خرید پارچه‌های نفیس ایران (ترمه- مخمل- زربفت- حریرهای الوان و زیبا) در رقابت بودند و کاخ‌های آنها به این البسه‌ها مزین می‌شد، رو به انحطاط و زوال رفت و کم‌کم از رونق آنها کاسته شد و به فراموشی سپرده شده علت را در زیر دنبال می‌کنیم.

جلال و عظمت نساجی زمان صفویه و سایر فنون و رشته‌های هنری دیگر پس از سقوط صفویه دیری نپائید و در سال ۱۱۳۵ هجری افغانه که هرات و مشهد را تصرف کرده بودند شاه سلطان حسین - آخرین فرد سلسله صفوی - را شکست دادند و پایتخت او اصفهان را تصرف کردند. هرج و مرج حاصله از این وقایع که بر اثر هجوم لشگریان ترکیه عثمانی و روسیه تزاری شدیدتر شده بود چنان کشور ایران را فقیر و ملت





## دوران درخشان و تجلی صنعت نساجی و پوشاک در زمان صفویه مخصوصاً شاه عباس به اوج و اهمیت خود رسیده بود و تمام سلاطین دنیا با خرید پارچه‌های نفیسی ایران (ترمه- مخمل- زربفت- حریرهای الوان و زیبا) در رقابت بودند و کاخ‌های آنها به این البسه‌ها مزین می‌شد.

فراموشی سپرده شد. کسانانی که در امر صنعت بودند محدود بود و با همین محدودیت صنایع جدید جای صنایع قدیم را گرفت.

در زمان اقتدار نادرشاه، کشورهای همجوار ایران و کشورهای اروپایی که با فرستادن سفیر و ایادی خود با ایران با تولید صنایع ایران آشنا شدند به فکر تهیه این نوع البسه افتادند و پارچه بافی پرداختند و خود را برای رقابت با صنعت ایرانیان مهیا کردند. در حین جنگ‌ها و بی‌قراری مردم صنعتگر در کار و تأمین معاش خود آنها را به کشورهای خود گسیل دادند و در راه انجام کار به آنها سرمایه و تأمین معاش دادند در این رقابت‌ها که نادر شاه برای گرفتن هند و تأمین امنیت مرزهای ایران به تولید اسلحه و مهمات و ابزارآلات جنگی مشغول بود، از کمک و مساعدت و بازاریابی و تشویق و نجات پارچه و البسه‌های صادراتی ایران غافل نشد و میدان را برای همسایگان و ملل اروپایی و روسیه تزاری مهیا و خالی نمود و آنها تجارت ایرانیان و تولیدات آنها را قبضه کرده و در دست گرفتند.

دکتر محمد حسین میمندی نژاد در کتاب تاریخ خود به نام "نادرشاه افشار" که کامل‌ترین تحقیق در زندگانی نادرشاه است چنین می‌نویسد: نادر فرزند امامقلی و هاجر که در قبیله افشار زندگی می‌کردند و به شغل دامداری، کشاورزی و چوپانی مشغول بودند چشم بر جهان گشود و آهسته آهسته بزرگ و قوی شد. مورخینی که شرح زندگانی نادر شاه افشار را نوشته‌اند بعضی با بغض و کینه و ناراحتی آن را محکوم و بد معرفی نموده‌اند و به اینکه مملکت چگونه بوده و به چه راهی می‌رفته، به دست چه اجانبی اداره می‌شده توجه نکرده بلکه ظاهر کار را به نظاره گذاشته‌اند. برخی دیگر که حفظ امنیت و نگهداری و برگشت مرزها و نجات اسارت مردم و اوضاع بی‌سامان مملکت و سرازیر شدن چپاولگران اطراف ایران مانند دولت عثمانی و تزاری و ازبک‌های قهار

و انگلیسی‌های اشغالگر از همه طرف مرزهای ایران را محاصره و در دست گرفته بودند کار نادر شاه را بررسی نموده از وی تقدیر کردند. دکتر میمندی نژاد می‌گوید: کسانانی که در آن زمان می‌زیسته‌اند همگی پوسیده‌اند و استخوان‌های ایشان هم خاک شده است. به فرض هم که زنده بودند؛ تردیدی نیست قدرت نداشته‌اند افکار نادر شاه را آن طور که بوده است تشریح کنند. آنان نمی‌توانستند توضیح دهند هر عملی که نادر انجام داده برای چه مقصود و منظوری بوده است. مگر ما می‌توانیم بفهمیم پدر، مادر، خواهر، برادر، دوست و کسان نزدیک به ما که روز و شب با آنها در تماس هستیم چه افکاری دارند و در سر خود چه می‌پروراندند. وقتی که از درک روحیه اطرافیان حاضر و بستگان خود عاجز باشیم چطور می‌توان بفهمیم در کار اشخاص که دور از ما زندگی می‌کنند؛ چه دسیسه کاری‌هایی رواج دارد. پس استفاده از گفته‌های اشخاص برای نوشتن شرح حال نادر شاه به خصوص که تمام معاصرینش به رحمت خدا رفته‌اند؛ معنای صحیحی ندارد.

تنها وسیله‌ای که ممکن است مورد استفاده قرار بگیرد کتب معتبری است که در احوال نادر شاه افشار نوشته‌اند البته باید مورد دقت و تحقیق قرار گیرند زیرا به حدی ضد و نقیض در نوشته‌ها موجود است که باید با تفحص و دقت زیاد از آنها نسخه‌برداری نمود. چون در سطحی موارد حقایق چنان دگرگون شده است که بیم آن می‌رود که مطالب غیر واقعی به نادر شاه نسبت داده شده باشد.

کسانانی که می‌خواهند نادر شاه را توصیف کنند ابتدا باید توجه کنند که یک مرد پوستین دوز و وارد به امور دباغی که جزو پیشه‌وران بوده چگونه و تحت چه شرایطی جسارتی در خود دیده و چه افکاری او را احاطه کرده و با چه ابتکاراتی توانسته مملکت ایران را که به تاراج رفته بود، گرفتار چند دولت و چه ارادل بربر و بی‌منطق دچار شده و از اطراف و اکناف دسیسه‌ها و کارشکنی چه از خودی و چه از بیگانگان در سر راه او قرار دارند در مدت ۱۱ سال سلطنت با چه خون دلی و چه رشادت‌هایی و چه زحمات زیادی در سرما و گرما در حین لشکرکشی‌ها تحمل نموده و کشوری پهناور و با قدرت دوران سلطنت شاه عباس کبیر را که به مدت ۴۳ سال در اثر زحمات زیاد و به همراه داشتن دانشمندانی چون شیخ بهائی، میرداماد، ملاصدرا، شیرازی و تعدادی

سرداران دلیر مانند الله وردیخان و امثالهم که یار و مدد کار او بودند و سرمایه هنگفت که در دست داشت و در زمان شاه سلطان حسین به فقر و ذلت و چپاول افغانه و همسایگان متجاوز ایران را به نابودی رسانده بودند به اوج و سربلندی رسانیده و دروازه‌های ایران را منسجم و با قدرت تمام به جهانیان نشان داد که خون ایرانی در رگ‌های او جریان دارد. نویسندگان باید به مطالب بالا توجه نمایند تا رسالت خود را انجام دهند و شخصیت والای نادر شاه افشار، یگانه میهن پرست زمان خود به درستی معرفی شود.

نادر در آغاز زندگی به همان کار پدر اشتغال دشت در سنین ۱۸ سالگی با مادرش به دست ازبکان مهاجم بخارا اسیر شد و پس از چندی از جنگ ازبکان فرار کرد و ریاست عده‌ای از راهزنان را به عهده گرفت. ولی سرانجام مصلحت خود را در آن دید که به خدمت پاپالوخان - حاکم خراسان - درآید.

پس از آنکه اوضاع ایران رو به آشفتگی نهاد؛ پاپالوخان که از ارزش نظامی نادر آگاه بود، فرماندهی کل قوا را به او داده و از او خواست که در نبرد با ازبک‌ها، سربازان او را هدایت نماید. در این جنگ نادر پیروز شد. پاپالوخان قول داد که مراتب کاردانی او را به پادشاه (شاه سلطان حسین) اعلام کند. معلوم نیست که پاپالوخان به وعده خود وفا نکرده یا دربار آشفتگی شاه سلطان حسین از ترفیع مقام نادر خودداری کرده است. در هر حال نادر به حاکم خراسان گفت که خان مانند مرد شرافتمندی رفتار نکرده است. این گفتار گستاخانه، حاکم را بر آن داشت که رفتار خود را تغییر دهد و یا آنچه ستایش از دلیری نادر، او را سخت به چوب و فلک تشبیه کند. (جونس هنری - زندگی نادر شاه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، صفحه ۱۳)

باید توجه داشت که در مرحله اول خدمت نادر دستمزد خوبی به وی دادند که قابل تعمق می‌باشد. در این ایام که محمود افغان، شاه سلطان حسین را مجبور به تسلیم اصفهان و تاج تخت کرده بود، نادر از آشفتگی اوضاع استفاده نموده و عده‌ای را دور خود جمع کرده. چند کاروان را غارت کرد و در حدود ۷۰۰ نفر مرد با اراده را با خود متحد ساخت و به زور گویی و اخذ خراج از مردم پرداخت. در همان ایامی که قوای نادری رو به فزونی بود عمومیش که قلعه کلات را در اختیار داشت از بیم نادر با او طرح دوستی ریخت و به او



## ن تلاش به طرف سپاه‌گیری و تأمین احتیاجات لشگری همه حواس و دقت نادر را به خود معطوف کرده و باعث تشویق و ابداع و ایجاد این نوع وسایل در کشور شد و موجب شد که این پادشاه بزرگ کمتر به فکر مملکت‌داری به معنای واقعی بیفتد و به همین جهت صنعتگران که نه حمایتی می‌شدند و نه تقویتی و نه حتی بازاری برای فروش مصنوعات خود داشتند، دست‌از‌کار کشیدند.

برای مجتهدین در حدود دوازده هزار ساختمان موقتی از نی و از آن جمله مساجد و گرمابه‌ها و بازار ساخته شده بود. خوانین که عده آنان به ۵۴ نفر می‌رسید در این قورلتای نقش رهبری را عهده‌دار بودند. اکثر اعضای این محفل از بین یاران و همفکران نادر انتخاب شده بودند و عملاً هیچ یک از اعضای کنگره جرأت نداشتند که رأی و نظر حقیقی خود را ابراز کنند. نادر نخست کنگره را افتتاح کرد و پس از ذکر خدمات و فداکاری‌های خود گفت در اثر کار زیاد خسته و فرسوده شده است و انتظار می‌رود که حاضران هر کس را برای زمامداری شایسته می‌دانند بر سلطنت برگزینند. ولی اعضای کنگره که کاملاً از نیت باطنی نادر با خبر بودند؛ جرأت نکردند کسی جز نادر را به سلطنت ایران برگزینند، طبقه روحانیون به بقای سلسله صفوی و حفظ سنن مذهبی سخت پایبند بودند ولی نمی‌توانستند آشکارا عقیده خود را ابراز کنند پس از پایان سه روز مهلت، نمایندگان طبقات، طی نامه‌ای، موافقت خود را با پادشاهی او اعلام کردند و از فداکاری‌های نادر اظهار قدردانی کردند.

نادر در پاسخ آنها گفت: اگر می‌خواهید مسئولیت پادشاهی را بعهده بگیرم، باید شرایطی چند را موافقت نمایند: نخست آنکه پادشاهی را در خانواده من موروثی کنید. دوم آنکه هیچ یک از افراد خاندان صفوی را تقویت نکنید و موجبات شورش و ناامنی را فراهم نسازید (باید به این نکته دوم دقت نمود که عملاً تعهد آنها انجام نشد و مرتباً اشخاصی را به نام وابسته به خاندان صفوی را گرد کرده و دور او تجمع نمودند و باعث آشوب و لشگرکشی‌های نادر گردیدند و چشم او را آتش زدند که بعداً در جای خود توضیح داده می‌شود) سوم آن که از سلب عمر و عثمان و ابوبکر و تشکیل مجالس سوگواری به مناسبت شهادت امام حسین (ع) خودداری کنید و چون در اثر اختلاف

درصد فرونشاندن شورش افغانه ابدالی بود، شاه طهماسب که از قدرت روز افزون نادر بیمناک شده بود، تصمیم گرفت بدون کمک نادر علیه ترکان لشگرکشی کند و با این اقدام اعتبار و حیثیتی کسب کند. ولی برخلاف انتظار از ترک‌ها شکست خورد و در پیمان صلح، اراضی قفقاز را به عثمانی‌ها واگذار نمود. نادر در مراجعت، پیمان شاه را با عثمانی‌ها پیمانی ننگین شمرد و اعلام کرد که آن را به رسمیت نمی‌شناید و در مجلس مشورتی شاه طهماسب دوم را خلع سلطنت و پسر هشت ساله وی را به نام "شاه عباس سوم" را به شاهی برگزید و نادر به قرآن سوگند خورد که وفاداری نماید و در برابر کودک به زانو درآمد. پس از آن تمام عمال نادر از او پیروی کردند.

به این ترتیب قدرت حکومت عملاً در دست نادر قرار گرفت. نادر پس از این جریان، عثمانی‌ها را در کرکوک شکست داد و آذربایجان شمالی و گرجستان و ارمنستان را از وجود ایشان پاک کرد ولی در جنگ علیه خوانین داغستان نتیجه مطلوب را به دست نیاورد. هنگام لشگرکشی به مناطق قفقاز، سربازان نادر از غارت و ستمگری به مردم بی‌سلاح خودداری نکردند.

### کنگره مشورتی مغان

نادر در دوران سلحشوری، تنها در فکر کسب افتخارات نظامی نبود بلکه وی به موازات پیروزیهای جنگی با تمهید مقدمات، راه سلطنت و فرمانروایی را نیز برای خود هموار می‌کرد و به مردم نشان می‌داد که بازماندگان سلاله صفوی هیچ یک اهلیت اداره کشور را ندارند، شاه عباس سوم در نتیجه ضعف جسمانی یا در نتیجه توطئه‌ای جان سپرد و راه موفقیت برای نادر هموار شد. وی برای اجرای نقشه خود تصمیم گرفت به صورت ظاهر موافقت طبقات ممتاز، فئودال‌ها، روحانیون و عامه مردم را جلب کند. برای کسب موافقت کنگره عمومی در آخر زمستان ۱۱۴۹ هجری در دشت مغان تشکیل شد.

در این مجمع تاریخی، مجتهدین شیعه، امامان جماعت، قاضیان، اسقف بزرگ، بگلرگان و خوانین دیگر، امیران فئودال و سران قبایل چادر نشین و کلانتران و حتی عده کثیری از کدخدایان کوی‌ها و دهکده‌ها دعوت شده بودند. بر روی هم بیست هزار نفر و طبق اطلاعات رسمی صد هزار نفر (در این رقم عده خدمه نیز منظور شده) گرده آمده بودند.

قول داد که از طهماسب برای او که مردی تبهکار بود و راهزنی می‌کرد و در عین حال نشان داده که سرداری ماهر دلیر و کارآزموده می‌باشد، در مواقع بحرانی تقاضای عضو کند. طهماسب نیز حکم عفو او را به کلات فرستاد، عموی نادر این حکم را برای برادر زاده‌اش فرستاده ولی نادر بدون اینکه این محبت را منظور دارد در اولین فرصت عموی خود را کشت و مرکز فرماندهی خود را کلات قرار داد در سال ۱۱۳۹ هجری نادر دعوت طهماسب دوم را پذیرفت و به خدمت او درآمد و چنانکه گفتیم طهماسب بی‌اراده را به قتل فتحعلی خان قاجار برانگیخت و سعی کرد رقیب با شخصیت خود را از بین ببرد. برای اجرای این نقشه به شاه گفت اخیراً از مکاتبات خیانت آمیزی که بین خان و ملک محمود حاکم یاغی وجود داشته؛ آگاه شده است و سپس نامه‌ای را که در دست داشت به شاه نشان داد. شاه که تا حدی گفته‌های نادر را باور کرده بود و از طرفی سوگند خورده بود که به فتحعلی خان آسیبی نرسانید سخت متحیر ماند. در این هنگام نادر به وی گفت اگر اعلیحضرت قسم خورده است من که سوگند نخورده‌ام و بدین ترتیب، در اثر یک موافقت ضمنی، تصمیم بر هلاک دوست و خیر خواه خود گرفت. سر خان را به نوک نیزه زد و آن را به سربازان نشان داد. (جونس هنری - زندگی نادر شاه، ترجمه اسماعیل دولتشاهی، صفحه ۱۲ تا ۲۴) علت قتل خان را اعلام کرد و او را دشمن شاه شمرد. نادر که از این پس خود را "طهماسب قلی" نامیده بود، ملک محمود سیستانی را شکست داد، سراسر خراسان را مطیع کرد و با تسخیر هرات به قدرت افغان‌های ابدالی پایان بخشید و چنانکه گفتیم اشرف افغان هنگام فرار به دست رئیس یکی از ایلات بلوچ کشته شد و به این ترتیب مملکت از شر دشمنان داخلی خلاص گشت.

### پیروزی‌های نظامی نادر شاه

روس‌ها از تصرف ایالات ساحلی دریای خزر طرفی نبستند. پس از مرگ پطر، دولت تزاری ایالات مزبور را به شاه طهماسب دوم باز گردانید به شرطی که شاه با نیروی نظامی خود، از تجاوز ترک‌ها به آن نواحی جلوگیری نماید. در سال ۱۱۴۳ هجری لشگریان نادر ترکان را شکست داد و مناطق از دست رفته یعنی همدان، کرمانشاه و آذربایجان بار دیگر به تصرف ایران درآمد. در سال ۱۱۴۴ هجری یعنی هنگامی که نادر





شیعه و سنی خون بسیاری از مردم ریخته شده است باید علمای دین مجمعی تشکیل دهند و این اختلاف پایان بخشند. نمایندگان عموماً با شرط اول و دوم موافق بودند ولی شرط سوم چون با اعتقادات باطنی مردم ارتباط داشت و ممکن بود منتهی به شورش و انقلاب شود؛ قرار گذاشتند که فتوای ملا باشی را ملاک عمل قرار دهند بنابراین او را به حضور پادشاه جدید آوردند و وی چنین گفت "پادشاهان حق ندارند بگویند که خدای عالم را چگونه باید پرستید. قوانین ما از طرف خدا بر پیغمبر نازل شده است و راهنمای ماست و از آنجا که هر تغییری در مسائل مذهبی، عواقب خطرناکی در بر دارد، امیدوارم اقدامی نکنید که مخالف مصالح مؤمنین باشد و از ارزش فتوحات شما بکاهد" این ملای شریف تنها کسی بود که جرأت ابراز عقیده خود را داشت و تنها مرجع مهمی بود که می توانست در برابر روحیه آمرانه

**جمعیت ۵ تا ۱۰ درصدی هنرمندان و صنعتگران برای تهیه تجهیزات لشکرکشی و تهیه ابزار جنگی مانند توپ و اسلحه های جدید که کشورهای مجاور به آن مجهز شده بودند، نظر نادرشاه را به خود جلب نموده و هنرمندان، صنعتگران و سرمایه داران وابسته به آنها را وادار نمود به این رشته صنعتی گرایش نموده و حوائج لشکریان را تأمین کنند.**

نادر شاه مقاومت کند. (جونس هنری- زندگی نادر شاه- صفحه ۱۵۷) رئیس روحانیون شیعه، به گناه صراحت لهجه بر حکم نادر، هدف نیز قرار گرفت و دیگر علمای شیعه چون با این (برهان قاطع) روبرو شدند، دم فرو بسته و از بیان عقیده خودداری کردند.

از امیران قزلباش فقط اغورلو خان قاجار، بگلربک قره باغ، آشکارا به نفع انتخاب شاه از میان خاندان صفوی اظهار نظر کرد و بعدها دو سوم از املاک خویش را در ازای این هواخواهی از دست داد (تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم صفحه ۶۳۵) نقشه الحاق شیعیان به سنیان که از لحاظ شخص نادر که مردی بی اعتقاد به مسائل دینی و از تصمیمات مذهبی عاری بود، اهمیت سیاسی داشت. نادر می دید که تعقیب سنیان در عصر صفویه، موجب و بهانه قیام کردستان، آذربایجان شمالی، داغستان، افغانستان و غیره

و مداخله ترکیه و خان ازبک در امور ایران گشته است؛ می خواست بزرگان سنی افغانستان و دیگر اقوام را به سوی خود جلب کند. گذشته از این، نادر می خواست بدین وسیله به نفوذ روحانیون شیعه که تکیه گاه قوی سلاله مخلوع صفوی بودند؛ ضربه وارد نماید. روحانیون شیعه که در این (قورولتای) حضور داشتند، جرأت نکردند علناً از مذهب خویش دفاع کنند ولی مخالفت پنهانی متعصبان شیعه و سنی علیه این اقدام بسیار شدید بود (تاریخ اجتماعی ایران- جلد دوم- صفحه ۴۴۲)

شاه جدید پس از پایان انتخابات آزاد به کسانی که در این کنگره شرکت جسته بودند هر ایالتی که در خور و ارزش وی بود (برحسب موقعیت آنها فرق می کرد) بخشید و به همه آنها غلامان و کنیزانی (از گرجستان و ارمنیان) هدیه کرد و فرمان داد این بیت را بر مهر او حک کنند: "نگین دولت و دین رفته بود چون از جا به نام نادر ایران قرار داد خدا" و به این ترتیب سلسله صفویه منقرض و سلسله افشاریه به زمامداری رسید

نادر پس از پایان کنگره، تصمیم گرفت وضع اوقاف را نیز روشن کند. به محض ورود به قزوین تمام علمای شهر و نقاط مجاور را گرد آورد و از آنها پرسید که عواید اوقاف به چه مصرف می رسد. آنان در پاسخ گفتند که خرج علمای و مدارس و مساجد می شود و در مساجدها برای پیروزی ارتش پادشاه دعا می کنند. نادر گفت: مسلم است است که شما در وظائف خود قصور ورزیده اید و خداوند از کار شما و مانند شما ناراضی است. نزدیک پنجاه سال بود که مملکت رو به انحطاط می رفت و عاقبت گرفتار شدیدترین فقر و فاقه شد تا آنکه سربازان فاتح ما با جانبازی خود در راه دفاع اقتدار ممالک وضع را به حال اول باز گردانیدند. این سربازان، علمائی هستند که ما مدیون آنانیم و بنابراین، عواید اوقاف باید به آنها اختصاص یابد. وی به آسانی می توان دریافت که محرومیت علما از عوایدشان تا چه اندازه باعث خشم آنها شد مردم به امید آنکه اختصاص یافتن عواید اوقاف جهت مخارج لشکر باعث معافیت آنها از پرداخت مالیات های سنگین خواهد شد، وضع جدید را بدون اظهار اکراه پذیرفتند، در واقع می توان گفت، مذهب، مانند اخلاق به آخرین درجه تنزل گردانیده بود. نادر، مردم را بر آن داشت که از علما به خرج خود نگهداری کنند (زندگی نادرشاه- صفحه ۱۶۰)

دولت عثمانی پس از اطلاع از جلوس نادر به تخت سلطنت بر آن شد که پیمان صلحی با او به امضا برساند. ترک ها حاضر شدند که از ایرانیان برای زیارت مکه و دیگر اماکن متبرکه هیچگونه حقوق گمرکی نگیرند و برای حل مشکلات، سفیری به پایتخت ایران گسیل داشتند و نماینده ایران را بپذیرند و در صورتی که نادر، سلطان عثمانی را خلیفه محمد بدانند پادشاه عثمانی نیز حاضر است که سلطنت نادر را به رسمیت بشناسد. پس از مدت ها مذاکره در اواخر سال ۱۷۳۶ میلادی، عهد نامه ای بین طرفین منعقد شد و به موجب آن ترک ها، نادر را پادشاه ایران شناختند و تمام ایالات متصرفی را به ایران رد کردند و به ایرانیان اجازه دادند که به زیارت مکه بروند.

چندی بعد از آنکه نادر شاه به سلطنت منتخب شد، به قزوین آمد و در آنجا طبق رسوم تاجگذاری سلاطین ایران تاج گذاری نمود. شمشیر سلطنت به کمر بست، تاج بر سر نهاد و به رسم معمول قسم خورد که بر وفق شریعت مطهره فرمانروایی کند و ایران را از تمام دشمن های مملکت خود حفظ کند.

باید دقت نمود که تمام روایات تاریخی در این مقاله با استفاده از نویسندگان خارجی برگزیده شده و آنها به میل خود مطالب را گزارش کرده اند که واقعاً در حق نادر شاه کم لطفی شده است.

### سیاست خارجی نادر شاه

نادر شاه طی ۱۱ سال سلطنت خود نه تنها مناطق از کف رفته را تسخیر و به دامن مملکت برگردانید بلکه به تصرف کشورهای جدید نیز همت گماشت. نادر شاه برای جلب علاقه همزمان خود یعنی بزرگان فنودال چادرنشین، ناگزیر بود سیاست جنگی خود را تعقیب کند تا بزرگان فنودال و سران سپاه او به قیمت نصب و غارت ملل مغلوب غنائم کلانی بدست آورند و راه عصیان و مخالفت پیش نگیرند. نادر پس از آنکه ایل بختیاری و ایلات افغانی را که به سرکشی و مخالفت برخاسته بودند؛ منکوب کرد، از بکان را به دوستی خویش امیدوار ساخت و به دولت مغول کبیر که در این موقع در دست محمد شاه گورکانی فرزند اورنگ زیب بود؛ اعلان جنگ کرد. نادر در سال ۱۱۵۱ هجری از قندهار حرکت کرد و پس از عبور از معبر خیبر به شهر نیشابور دست یافت و در کنار رود سند مستقر گردید قبل از آنکه وارد معبر تاریخ حمله نادر شاه به هند شویم؛ باید قطعه ای که از کتاب



جونس هنری در تاریخ زندگی نادر شاه می‌نویسد: "دشوار است که تصور کنیم این خراج‌ها با چه سخت‌گیری‌هایی گردآوری شده و چه اندازه مردم، خود را هلاک کردند، تا از مجازات و شکنجه‌هایی یابند. در مورد استطاعت افراد، ترکیب اشتباه فراوان می‌شدند. از آنجا که برای ابتیاع دارایی‌های هندی‌ها هیچ خریداری جز ایرانی‌ها یافت نمی‌شد، هندی‌ها تقریباً بیش از ربع بهای آنها را دریافت نمی‌کردند، در نتیجه بسیاری از آنها اموال و خانواده خود را در اختیار ایرانی‌ها می‌گذاشتند و به اکبر آباد می‌گریختند."

در این ضمن تمام متمولان شهر مجبور شدند که با خط خود اقرار کنند که چه مقدار پول و اشیای مختلف در اختیار دارند و اگر بعداً معلوم شود که چیزی پنهان کرده‌اند به سخت‌ترین مجازات‌ها برسند. در این جریان‌ها، سوء ظن به عنوان دلیل به شمار می‌آمد. هیأتی که مأمور گردآوری اموال

به نقصان نهاده شده بود؛ به طرف سپاه‌گیری و تولید لشکر و حوائج آن و طرح‌ریزی کارخانجات اسلحه‌سازی هدایت شدند که مورد تشویق شاه قرار گرفتند و موفق به تأمین معاش خود و خانواده شدند متأسفانه در این راه تولیدات بافندگی و صنایع نساجی فدا شد و رو به انزوا پیش رفت.

### حمله به هندوستان

در این موقع در دستگاه محمد شاه وحدت و یگانگی وجود نداشت و بین سران سپاه و امراء و بزرگان اختلافات فراوان وجود داشت. نظام‌الملک و سعادت خان دو تن از رجال نامدار هند، آشفتگی وضع کشور را به اطلاع نادر شاه رساندند و او را به تسخیر هندوستان ترغیب نمودند. در جنگی که بین لشکریان نادر و قوای محمد شاه در گرفت؛ نادر پیروز شد و شهر دهلی به تصرف او درآمد. محمد شاه از در صلح در آمده و از دهلی به به استقبال نادرشاه شتافت. نادر نصراله میرزا پسر دوم خود را به جلو او فرستاد و خود نیز چند قدم او را استقبال نمود. پس از تعارفات، نادر خطاب به محمد شاه چنین گفت: "آیا امکان دارد که شما تا این اندازه از امور مملکت غافل شده‌اید که مرا مجبور کنید به ملاقات شما بیایم؟ من دو سفیر به دربار شما فرستادم، یکی از آنها برخلاف قوانین بین‌المللی در پیشاور به قتل رسید. وقتی وارد متصرفات شما شدم شما هیچ شخصی را نفرستادید که از من بپرسد مقصود من چیست. حتی وقتی به طرف لاهور پیش رفتم و پیغام مودت‌آمیزی برای شما فرستادم، جوابی دریافت نداشتیم؛ بدون هیچ احتیاطی حل مسأله را به ضربت شمشیر وا گذاشتید. حال ببینید که به چه مصائبی دچار شده‌اید. من مملکت شما را از شما نمی‌گیرم و فقط غرامات هنگفت این جنگ را مطالبه می‌کنم و شما را در سلطنت خود باقی می‌گذارم."

در سال ۱۱۵۲ هجری، شهر دهلی دستخوش غارت گردید و محمد شاه ناچار شد ۶ میلیون روپیه وجه نقد و ۵۰۰ احجار قیمتی به عمال نادر شاه تسلیم کند، کوه نور و تخت طاووس جزو غنائم بود. غنائم جنگی سربازان نادر شاه به ۷۰۰ میلیون روپیه شد و غنائم جنگی سربازان نادر شاه به ۷۰۰ میلیون روپیه می‌رسد. چون نادر از بین غنائم جنگی، سنگ‌های قیمتی را به نفع خود تصاحب نمود؛ سربازان ناراحت شدند.

دکتر محمود - تاریخ شناس و محقق ایرانی - که در ۸ جلد روابط ایران و انگلیس را تحریر کرده را نقل کنیم. با مرگ شاه عباس شوکت و عظمت و اقتدار سلسله صفویه نیز به پایان رسید و آن یکصد سال هم که حکمرانی اخلاف سلاطین صفوی پس از مرگ شاه عباس دوام کرد؛ حکم مریض محتضری را داشت که جان‌کندن آن یکصد سال طول بکشد. این سلسله در اواخر عمر خود چنان ضعیف شد و ناتوان گردید که یک عده وحشیان غارتگر افغانی بر آن چیره شدند و به باقی مانده حیات سیاسی آن خاتمه دادند. ولی عمر این پیش‌آمد ملال‌انگیز چندان طول نکشید که یکی از فرزندان غیور و رشید ایران، قد مردی علم نموده و آن ماجرا جویان نمک نشناس را تنبیه و سرکوب کامل نموده و به سزای عملشان رسانید، اما در این‌گرودار و اغتشاش، همسایگان طماع و بد اندیش نیز از هرج و مرج ایران استفاده کرده از شمال و غرب دست تعدی و یغما را به طرف سرزمین ایران دراز کردند ولی این نیز چندان دوام نکرد و هر یک به نوبت خود ضرب شصت فرزند ایران نادرشاه افشار را چشیده؛ سر دست شکسته به داخل مملکت خود رانده و خزیده شدند و درس عبرت آموختند (تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس - جلد اول - صفحه ۵)

در اینجا باید یادآور شویم که در مملکت ایران در آن زمان طبق آمار به دست آمده حدود ۵ تا ۱۰ درصد از مردم به کار صنعتگری و هنر و تولیدات پارچه و امثالهم مشغول بودند و کلیه هنرمندان در این رشته با گردآوری سرمایه و بازار تجارت سهم بزرگی در تأمین مالیات و ایجاد کار و شغل داشتند. بقیه مردم یا در دستگاه دولتی اشتغال داشتند و یا به کسب و کار معمولی مشغول بودند. طبقه کشاورزان و تولیدکنندگان ارزاق مردم، بیشترین درصد جمعیت ایران را تشکیل می‌داد که خود تأمین کنندگان مالیات و خرج لشکر کشی و احتیاجات دولت بود؛ پس جمعیت ۵ تا ۱۰ درصدی هنرمندان و صنعتگران برای تهیه تجهیزات لشکر کشی و تهیه ابزار جنگی مانند توپ و اسلحه‌های جدید که کشورهای مجاور به آن مجهز شده بودند، نظر نادرشاه را به خود جلب نموده و هنرمندان، صنعتگران و سرمایه‌داران وابسته به آنها را وادار نمود به این رشته صنعتی گرایش نموده و حوائج لشکریان را تأمین کنند. در این راه چون گرفتن مالیات و از دست رفتن سرمایه‌های تولیدکنندگان رو

## در زمان اقتدار نادرشاه، کشورهای همجوار ایران و کشورهای اروپایی که با فرستادن سفیر و ایادی خود با ایران با تولید صنایع ایران آشنا شدند به فکر تهیه این نوع البسه افتادند و پارچه بافی پرداختند و خود را برای رقابت با صنعت ایرانیان مهیا کردند.

شده بودند هر بامداد از طلوع خورشید تا غروب به کار ادامه می‌دادند تا سرانجام در اواسط ماه آوریل ۱۷۳۹-۱۱۵۲ هجری، مبلغ چهار کرور روپیه از بازرگانان و مردم دیگر به زور اخذ کردند. در خزینه سلطنتی ۳ کرور روپیه به دست آمد ولی در سرداب‌های پنهانی که پادشاهان پیشین ساخته بودند نفایس بسیار دیگری پیدا شد. در اینجا نباید از ذکر تخت طاووس غافل بمانیم که پوشیده از جواهر بود و ارزش هنگفتی داشت. تمام غنایمی که به دست آمد به مقدار زیر تخمین زده می‌شود. جواهراتی که از محمد شاه و بزرگان هند گرفته شده ۱۵ کرور روپیه، تخت طاووس با ۹ تخت دیگر و همچنین مقداری اسلحه و ظروف مزین به جواهرات گران بها ۹ کرور روپیه، ظروف و مسکوک طلا و نقره که نادر شاه آنها را ذوب کرده و به صورت شمش درآورد ۳۰ کرور روپیه، مصنوعات گران بهای مختلف ۲ کرور روپیه، توپ



## دولت عثمانی پس از اطلاع از جلوس نادر به تخت سلطنت بر آن شد که پیمان صلحی با او به امضا برساند. ترک ها حاضر شدند که از ایرانیان برای زیارت مکه و دیگر اماکن متبر که هیچگونه حقوق گمرکی نگیرند و برای حل مشکلات، سفیری به پایتخت ایران گسیل داشتند و نماینده ایران را بپذیرند

و ذخائر نظامی و لوازم گران بها ۴ کرور روپیه. نادر شاه گذشته از جواهرات و طلا و نقره‌هایی که ذکر کردیم، سیصد زنجیر فیل و دو هزار اسب و به همان اندازه شتر با خود با ایران برد و غنائم جنگی را بر آنها سوار و بار کرد.

کسانی که مقدار غنائم نادر را تخمین زده‌اند و بزرگ کرده‌اند؛ هیچگونه توجهی به گذشته ایران و چپاول افغانه در ایران مخصوصاً در اصفهان و ثروت شاه سلطان حسین که فاصله چندانی با لشکر کشی نادر شاه به هند ندارد؛ نداشتند ظلمی که مردم اصفهان و تمام ایران از محاصره افغانها تحمل کردند و کار به جایی رسید که فرزندان یکدیگر را می‌خورند تا از قحطی و محاصره نجات پیدا کنند و آخر الامر هم تمام هستی خود را دو دستی تقدیم افغانه نمودند و بعداً هم کشته شدند را در نظر نگرفتند و تقبیح نکردند. حتی چپاول گذشته ما توسط چنگیز خان و تیمور لنگ، تمام هستی ایران را که چندین برابر غنائم هند بود را متذکر نشدند فقط برای نفع خود کارهای نادر را بزرگ کردند. البته جنگ و چپاول به هر صورت که باشد بسیار زشت، ناپسند و غیر انسانی می‌باشد و هیچ کس مهر تأیید بر آن نخواهد زد و هر فردی اگر ذره‌ای وجدان داشته باشد حتماً ناراحت می‌شود و جبهه مخالف می‌گیرد.

پس از فتح هندوستان، نادر برای تسخیر سند به تجهیز قوا پرداخت و در سال ۱۱۵۳ هجری، خان نشین‌های بخارا و خیوه را مجبور به تسلیم کرد. پس از تسخیر خیوه (خوارزم) سی هزار امیر ایرانی را آزاد نموده و به اسرای روسی اجازه داد به وطن خود بازگردند.

### آخرین سال های حکومت نادر شاه

پس از فتح خوارزم، نادر شاه به سوی خان نشین‌های داغستان لشکر کشید، ولی در این لشکرکشی طرفی نبست و عده کثیری از سربازان

او در نتیجه شدت سرما و گرسنگی جان سپردند. بعد از این سفر، نادر شاه از شیروان به مازندران آمد و در جنگ سواد کوه دو نفر به او تیراندازی کردند و به دست و گردن او صدمه رسانیدند. نادر شاه از این پیشامد، خشمگین شد چون به تهران آمد در نتیجه بد گمانی که به رضا قلی میرزا داشت دستور داد آن جوان را کور کنند.

دکتر لاکهارت می‌نویسد: اگر این تیر، نادر شاه را از پا درمی‌آورد هم شهرت نیک نادر شاه بی لکه می‌ماند و هم به ایرانیان آن قدر صدمه نمی‌رسید. چون پس از این حادثه، حال نادر شاه به کلی تغییر یافت، به قسمی که فرزند ارشد خود را در نتیجه سوء ظن کور کرد و در اثر این حادثه، دیوانه‌وار به جان مردم افتاد.

کسانی که در مورد نادر شاه با بغض و کینه و عداوت سخن گفته‌اند، اگر نظری بر کتاب نادر شاه افشار نوشته دکتر محمد حسین میمندی نژاد بیندازید و صحنه عبور نادر شاه را از تنگه خیبر که سخت‌ترین و دشوارترین جایگاه نظامی دنیا می‌باشد را بخوانند، متوجه نبوغ، قدرت و استعداد یک پوستین دوز (دباغ) می‌شوند.

### عبور از تنگه خیبر توسط نادر شاه افشار

ناصر خان و تمام قوای افغانه و فراریان متمرکز که از ایران فرار کرده بودند؛ در تنگه خیبر جمع شده بودند تا دمار از روزگار نادر شاه و لشگریانش درآورند. به نادر شاه خبر دادند بین جلال آباد و تنگه خیبر که گذرگاه بسیار سخت و دشواری می‌باشد؛ ناصر خان حاکم و فرماندار کابل تنگه خیبر را گرفته و در آنجا برای جنگ و ستیز مهیا می‌باشند. نادر سعی کرد از تعداد سپاهانی که در تنگه خیبر جمع شده‌اند اطلاعاتی به دست آورد. نادر متوجه شد عبور از تنگه خیبر بسیار دشوار و غیر ممکن است و برایش مسلم شد که تعداد زیاد سپاهی برای حفظ تنگه خیبر لازم نیست و با تعداد کمی نفر ممکن است معبر تنگه خیبر را حفظ نمود و صدها هزار سپاهی را از پا درآورد. در حالی که ناصر خان در حدود ۲۰۰۰ هزار سپاهی در اختیار دارد که تنگه را حفظ می‌کنند. نادر شاه لازم دانست پیشروی به طرف تنگه خیبر با احتیاط انجام گردد. او فکر کرد تنها راه رسیدن به مقصود که همیشه او را موفق ساخته؛ این است که از راهی غیر عادی و معمولی، تنگه خیبر را دور بزند و بر مدافعین تنگه خیبر مسلط گردد.

نادرشاه، افرادی که آن حدود را به خوبی

می‌شناختند را انتخاب کرد و درصدد برآمد بدانند که آیا برای عبور از کوه های آن حدود، راهی غیر از تنگه خیبر وجود دارد یا خیر. پس از انجام تحقیقات، دانست که غیر از تنگه خیبر، راه سنگلاخ و دشواری به نام "راه سه چوبه" وجود دارد که عبور از این راه که به دره و فله های کوهستانی صعب العبور راه دارد؛ بسیار سخت و دشوار است. از چند نفری که در لباس چوپانان به آن حدود فرستاد دانست که راه سه چوبه به دلیل این که ناصرخان اطمینان دارد کسی قدرت عبور از آنجا را دارد؛ باز است.

نادر در این تحقیقات شخصاً عمل نمود و به هیچ کسی از منویات خود اطلاعی نداد. برای این که در پیشروی توفیق یابد. دستور داد سردار حاجی‌خان بیک افشار دو هزار نفر از سواران خود را به عنوان طلحه داران حرکت کنند و آنان آبادی‌دکا را بدون جنگ و خونریزی گرفتند. آبادی‌های جلال آباد و تنگه خیبر تقریباً بی دفاع بودند و مردم در برابر سپاه عظیم، تسلیم شدند همگی انتظار داشتند در تنگه خیبر، قوای پادشاه ایران درهم شکسته شود. اما اردوی نادرشاه در آبادی دکا توقف نمودند. تحقیقات مرتباً ادامه داشت تا سرانجام برنادرشاه مشخص شد که تمام راه های تنگه خیبر توسط قوای ناصرخان اشغال شده و سنگربندی مجهز به عمل آمده است. به نادر خبر دادند ناصرخان با قوای خود در جمروند متمرکز شده به پاسداری و حفاظت راه های جنوبی تنگه خیبر مشغول است.

نادر شاه می‌توانست کوه و تنگه را از دور ببیند از کسانی که آشنا بودند باز هم اطلاعات بیشتری به دست آورد. برای پادشاه توضیح دادند راهی که به طرف تنگه خیبر می‌رود هر چه جلوتر برود، عبور از آن دشوارتر می‌شود. نادر دستور داد اردویش با تانی و آهستگی به طرف تنگه خیبر پیش رود؛ دستور داد پیش‌تازان سپاهاش به پاک کردن راه پرداخته و جاده را برای عبور قوایش مهیا سازد.

دیده بانان قوای ناصرخان که راه های تنگه خیبر را اشغال کرده بودند؛ اطمینان پیدا کردند که حمله قوای نادر از آن راه آغاز خواهد شد تمام سنگرداران خوشحال بودند و اطمینان داشتند که یک نفر از سپاهیان نادر شاه نخواهند توانست از تنگه عبور کنند؛ افراد یاغی، خائن و متمرکز به ناصرخان اطمینان دادند که به حساب نادر و سپاهانش در این تنگه خواهند رسید و یک نفر از آنان را زنده نخواهند گذاشت.